

دو فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال ششم، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

معرفی «دیوان عمر» سروده مولانا سربازی^۱

انور قدوسیان^۲

دانشجوی گروه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولایت، ایرانشهر (نویسنده مسؤول)

دکتر اسحاق میربلوچزایی^۳

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ولایت، ایرانشهر

چکیده

همه میراث مکتوب زبان فارسی مدیون اندیشمندانی است که با تفکری خلاق، ذهنی پویا و هم‌متی والا به آفرینش شاهکارهای علمی و ادبی پرداخته‌اند تا همواره این زبان را برای مخاطبان، گیرا و زنده جلوه‌گر نمایند؛ بنابراین واکاوی و حراست از این دستاوردهای علمی و میراث ادبی - که جزو گنجینه‌های ارزشمند فرهنگی ایران و نمایانگر عظمت، نفوذ و غنای زبان فارسی هستند - ضرورتی اساسی است.

مولانا محمدعمر سربازی یکی از شخصیت‌های فرهنگی و ادبی معاصر بلوچستان است که قریب به صد اثر از خود به یادگار گذاشته است. دیوان عمر شاخص‌ترین اثر ادبی - عرفانی چاپ‌شده از تراوشات فکری اوست که تاکنون در مراکز دانشگاهی و پژوهشی ناشناخته مانده است. اشعار دیوان عمر در قالب‌های مثنوی، قصیده و عموماً غزل با

۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۲۰

۲ تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۲/۲۸

^۲ a.ghodousiyan@gmail.com

^۳ imirbaloochzahi@yahoo.com

مضامینی همچون وصف، مدح، عشق و مناجات است. نگارندگان در این پژوهش می‌کوشند ضمن معرفی مولانا سربازی و دیوان وی به بررسی متن‌شناسانه و تحلیل نکات بارز کلام او پردازند. بررسی کلام سربازی نشان‌دهنده آن است که غالب مضامین اشعار وی اظهار عشق حقیقی و مطلق به خداوند بوده است؛ نیز علاقه و دلبستگی خاصی به شاعران پیشین از جمله سنایی، عطار، مولوی، حافظ و اقبال لاهوری داشته و در سروده هایش از آن‌ها تأثیر پذیرفته است.

واژه‌های کلیدی

دیوان عمر؛ مولانا محمد عمر سربازی؛ متن‌شناسی؛ سبک

۱- مقدمه

زبان فارسی از زمان‌های کهن تا امروز، یکی از غنی‌ترین زبان‌های رایج در جهان به شمار می‌رفته و آثار شعری همواره یکی از نمودهای این زبان بوده است؛ زبان شعر عباراتی شیرین‌تر از نثر است که گاه با وزن و قافیه و گاه بی‌نیاز از آن، بیانگر احساسات و عواطف نویسندگان است. شعر در زبان فارسی جایگاه والایی دارد و صدها دیوان - اعم از دیوان‌هایی که در سطح جهان خاص و عام شده‌اند، تا آن‌ها که حتی به چاپ نرسیده‌اند - در گسترش، محبوبیت و غنای این زبان تأثیرهای بسزایی داشته است و دارد (هاشمی، ۱۳۸۸: ۸). با نگرش به ملل دیگر می‌توان فهمید هرکدام روزگاری برای خود استقلال داشته‌اند و با زبان ملی خود سخن می‌گفتند؛ اما در برابر هجوم دیگران همه‌چیز خود را، از جمله زبان‌شان را، از دست داده‌اند. حفظ زبان فارسی پس از حملات ویرانگری چون مغول، بدون حضور شاعران و اندیشمندان - اگر غیرممکن نمی‌نمود - به یقین بسی مشکل بود. هنرمندان بزرگ عرصه سخنوری با ژرفاندیشی و ظرافت خاص خود در طول همه

دوران‌ها بیانگر عشق و عاطفه بودند؛ آنان با هنرمندی خویش، حتی بذر پارسی دوستی را در عمق جان بیگانگان نیز می‌کاشتند و با زیباترکردن کلام، اقوام مهاجم را مجذوب این زبان می‌کردند (همان: ۹)؛ علاوه بر این، غنای زبان فارسی باعث گسترش و نفوذ این زبان به خارج از مرزهای سیاسی و جغرافیایی فعلی شد که نمونه بارز آن شبه‌قاره هند است. پیشینه گسترش زبان فارسی در شبه‌قاره به چندین سده پیش بازمی‌گردد. شیفتگی و علاقه به زبان فارسی در بین نویسندگان و شاعران پارسی‌گوی این حوزه جغرافیایی به چنان سطحی رسیده که موجب آفرینش آثار متعددی به نثر و نظم فارسی شده است؛ چنانکه گستره این آفرینش‌های ادبی به پیدایش سبک «هندی» در تحولات ادبی زبان فارسی انجامید.

حوزه جغرافیایی فعلی پاکستان روزگاران طولانی جزئی از جغرافیای سیاسی شبه‌قاره هند به شمار می‌رفت و به واسطه هم‌جواری با ایران نقش بسزایی در آموزش و تحقیقات زبان فارسی از گذشته تاکنون داشته است؛ در این میان، بلوچستان مرز جغرافیایی ارتباطات فرهنگی، سیاسی و تجاری ایران با شبه‌قاره بوده و به دلیل پیوندهای فرهنگی و نژادی مردمان ناحیه بلوچستان با سرزمین بزرگ ایران، زمینه پیدایش آثار متعددی به نثر و نظم فارسی در شبه‌قاره و به‌ویژه منطقه پاکستان را فراهم آورده است. آثار متعدد و نسخه‌های گران‌بهای ادبی زبان فارسی در این سرزمین وجود دارد که جزو میراث، فرهنگ و هویت مشترکمان است (میربلوچ‌زایی و خلیلی جهانتیغ، ۱۳۹۲: ۱۵۶-۱۵۷).

۱-۱ بیان مسئله

شاعران فارسی‌گوی بلوچ، چه در حوزه جغرافیایی بلوچستان پاکستان و چه در حوزه جغرافیایی بلوچستان ایران، از نظر مرام و مسلک‌های فکری - فرهنگی و نیز سبک شعری در زمره شاعران شبه‌قاره هند به شمار می‌آیند که متأسفانه آثار ادبی آن‌ها بین ادب‌دوستان زبان فارسی کمتر شناخته شده است. این شاعران و به‌ویژه شعرای عارف و صوفی مسلک بلوچ علاوه بر پیوند نژادی و زبانی ریشه‌دار با فارسی‌زبانان سرزمین ایران، بیشترین تعهد را

نسبت به شعر عرفانی کلاسیک فارسی داشته‌اند؛ هم‌زمان با شکل‌گیری انقلاب مشروطه، تحولات گسترده‌ای در ادبیات معاصر ایران پدیدار شد که به آفرینش سبک خاصی در شعر انجامید؛ اما با وجود این دگرگونی‌ها، شاعران عارف و صوفی‌مسلك معاصر بلوچ در آفرینش هنری خویش همچنان به سبک کلاسیک متعهد ماندند. محمدعمر سربازی و شماری دیگر از فارسی‌سرایان شبه‌قاره در زمرهٔ این ادبا قرار می‌گیرند؛ بنابراین معرفی و نیز واکاوی ابعاد گوناگون این قبیل آثار علاوه‌بر نمایاندن عظمت، نفوذ و غنای زبان فارسی در میان فرهنگ و اقوام ایرانی و نیز خارج از مرزهای جغرافیایی، موجب حراست گنجینه‌های ادبی مکتوب و معنوی خواهد شد؛ این میراث علمی و ادبی سندی بر هویت ملی و اهمیت و هیبت زبان فارسی بین اقوام ایرانی و تضمینی بر همبستگی و انسجام آنان خواهد بود. پژوهش پیش‌رو شرح مختصری از معرفی دیوان عمر، اثر ادبی منظوم سربازی است که در آن، پرسمان‌هایی تحت عنوان سبک و قالب شعری، مضمون و محتوای سروده‌های شاعر (متن‌شناسی) واکاوی می‌شود. اشعار سربازی را در سبک و مضمون می‌توان ادامهٔ سنت شعر عرفانی فارسی به شمار آورد که بسیار ناشناخته مانده‌اند؛ بنابراین با بررسی ابعاد گوناگون این قبیل آثار می‌توان از نتایج چنین پژوهش‌هایی برای بررسی سیر تطور و تحول یا ثبات عناصر، مضامین و محتوا در سنت شعر عرفانی کلاسیک فارسی در گذر زمان بهره برد.

۲-۱ پیشینه پژوهش

دربارهٔ معرفی شاعران و نویسندگان بلوچستان، از جمله محمدعمر سربازی در ایران آثار متعددی نوشته شده است؛ شاخص‌ترین تحقیقات صورت گرفته دربارهٔ زندگی‌نامه و آثار سربازی عبارت است از:

عبدالحق مجددی در کتابی با عنوان *تجلیات سربازی* (۱۳۸۸) به شرح زندگی‌نامهٔ سربازی، سلسله نسب وی، وقایع طول زندگی و نیز رهنمودها و گفتارهای ایشان پرداخته است. زکریا ریگی در کتاب *علمای اهل سنت* (۱۳۹۳) به شرح حال و زندگی‌نامهٔ علمای

برجسته اهل سنت پرداخته است؛ وی درباره محمدعمر سربازی نیز زندگی‌نامه این عالم عارف را - از تولد تا دوران تحصیل و فعالیت‌های پس از تحصیل تا وفات - بیان کرده است. عبدالعظیم نهنانی در کتاب *زندگی‌نامه مولانا محمدعمر سربازی* (۱۳۹۳) به تفصیل، به شرح حال و فعالیت‌های سربازی پرداخته است و نیز در قالب خاطره، از زبانش وقایع گوناگونی نقل کرده و مباحث و توصیه‌هایی از او درباره فرق تصوف، سلسله نقشبندیه و مشایخ تصوف ذکر کرده است. شمس‌الحق فقهی در کتاب *جام شریعت و سندان عشق* (۱۳۹۵) به سلسله‌های تصوف راستین و علامت مرشد و شیوخ کامل طریقت پرداخته و نیز در باب ضرورت و اهمیت تصوف و ذکر الله، مطالبی ارائه کرده است؛ در بخشی از اثرش، شیوخ معاصر سلسله نقشبندیه ایران از جمله محمدعمر سربازی و احوال و زندگی‌نامه آنها را شرح داده است. فقهی به تفصیل به مجالس ذکر و بیعت مریدان سربازی و سلوک تصوف او پرداخته است. متأسفانه با وجود اهمیت آثار سربازی، به‌عنوان نمودی مکتوب از اندیشه‌اش، تاکنون پژوهشی علمی و روشمند در زمینه مطالعه، بررسی و تحلیل آثارش صورت نگرفته است؛ بنابر همین ضرورت، نگارندگان کوشیده‌اند ضمن معرفی این عارف نامی، شرح مختصری از *دیوان عمر*، شاخص‌ترین اثر منظوم وی، ارائه دهند.

۱-۳ اهمیت و ضرورت پژوهش

همان‌طور که در مسئله پژوهش ذکر شد، معرفی سروده‌های شعرای فارسی‌سرای غیرفارسی‌زبان و نیز بررسی و واکاوی ابعاد گوناگون آنها ضرورتی اساسی است. گستره و نفوذ زبان فارسی و عظمت و غنای آثار ادبی آن، به‌ویژه اشعار عرفانی کلاسیک و بازتاب آنها در جهان، بیانگر اهمیت و ارزش وصف‌ناپذیر این آثار است. سروده‌های عرفانی سربازی از جمله آثار ارزشمند عرفانی فارسی معاصر به شمار می‌رود که در مراکز دانشگاهی و پژوهشی زبان و ادب فارسی ناشناخته مانده است. با توجه به قرابت اندیشه‌های مذهبی و نیز سبک شعری سروده‌های این شاعر با اشعار ادبای شبه‌قاره و نیز با توجه به تنوع قومی،

زبانی و اعتقادی در سرزمین ایران، می‌توان زبان فارسی را مرجعی مهم برای هویت‌بخشی و ایجاد انسجام و همبستگی ملی بین اقوام و فرهنگ‌های ایرانی به شمار آورد که ازسویی آثار ادبی شاعران فارسی‌سرای اقوام ایرانی نمود عینی این دل‌بستگی است و ازسوی دیگر یافته‌های پژوهش در چنین آثاری در ارتقای جایگاه زبان فارسی، اوج تعامل اقوام ایرانی با میراث معنوی فرهنگ ایرانی را می‌نمایاند؛ بنابراین پژوهش حاضر با چنین هدفی به معرفی دیوان عمر می‌پردازد.

۲- شرح احوال مولانا محمدعمر سربازی

محمدعمر سربازی فرزند ملا احمد، سال ۱۳۱۵ شمسی در روستای انزا از توابع منطقه سرباز در بلوچستان دیده به جهان گشود. در هفت سالگی علاوه بر آموختن کامل قرآن کریم، گلستان سعدی و چند کتاب ادبی دیگر را نیز فراگرفت و در یازده سالگی با خلیفه غلام‌محمد نقشبندی بیعت کرد. ایشان در سیزده سالگی برای تحصیل علوم و معارف اسلامی عازم شهر کراچی پاکستان، از شاخص‌ترین مراکز علمی - اسلامی آن زمان شد. محمدعمر سربازی در مدت اقامت و تحصیل علوم مختلف اسلامی، از جمله تفسیر، حدیث، صرف و نحو، بلاغت، اصول، منطق، فلسفه و... را نزد علمای متبحر و نامداری مانند مولانا فضل احمد کراچوی سندی، قاری محمد رعایت‌الله دیوبندی، مولانا عبدالحلیم افغانی، مولانا غلام مصطفی قاسمی سندی و... آموخت. او پس از فراغت از تحصیل برای فراگیری علوم باطنی و سلوک صوفیه، سفرهای عرفانی متعددی به کشورهای همسایه از جمله افغانستان داشت و با مرشدش خلیفه زمان، غوث محمد هروی بیعت کرد و سلوک عارفانه را در چهار سلسله تصوف (نقشبندیه، قادریه، چشتیه و سهروردیه) به پایه تکمیل رساند (ریگی، ۱۳۹۳: ۴۴). مولانا سربازی جزو اندیشمندان و فقها، عرفا و ادبا، محققان و مفسران علوم اسلامی ایران در عصر معاصر به شمار می‌رود که قریب به صد اثر و تألیف از خود به جا گذاشته است.

مولانا سربازی در دوران کودکی به اشعار عارفانه و مدیحه‌های زیبا علاقه بسیار داشت و اشعار زیادی از *دیوان حافظ* را از بر بود؛ همچنین به اهل تصوف و سلوک علاقه و محبت بسیار داشت. بر اثر همین شیفتگی‌اش نسبت به اهل تصوف، در یازده سالگی با خلیفه غلام محمدی نقشبندی (خلیفه مجاز شاه ولی‌الله خراسانی) بیعت کرد (مجددی، ۱۳۸۸: ۱۰). پس از فرونشاندن عطش علمی خویش، به اصلاح باطن و فراگیری علوم باطنی پرداخت. البته با اینکه در اوان نوجوانی با خلیفه غلام محمد بیعت کرده بود، باز هم برای رسیدن به صفای درون و معارف عالم «احسان و تزکیه» در سال ۱۳۷۴ ق. به سوی افغانستان رخت سفر بست. در آنجا با قطب دوران شاه غوث محمد هروی بیعت کرد. در همین سال بار دیگر برای زیارت مرشدش (شاه غوث محمد) به افغانستان سفر کرد؛ اما وقتی به زابل رسید، طوفان شدید مانع شد تا مولانا به مراد خود برسد؛ بنابراین از ادامه سفر خویش منصرف شد. شاه غوث محمد شیخ و مرشد دوم مولانا در سال ۱۳۷۶ ق. رخت سفر از دنیا بست. مولانا سربازی در سال ۱۳۷۷ ق. برای بار سوم عازم افغانستان شد. با اینکه پیر و مرشدش از دنیا رفته بود، با فرزندش علامه شاه بهاء‌الدین (فرزند و خلیفه ارشد شاه غوث محمد هروی) تجدید بیعت کرد (ریگی، ۱۳۹۳: ۴۴). مولانا سربازی با جاری کردن سلسله بیعت سلوک و عرفان، به اصلاح عقاید مردم این مرز و بوم همت گماشت. به طوری که خیل مشتاقانه از مناطق مختلف ایران، افغانستان، پاکستان، تاجیکستان و حتی عراق برای شرکت در مجلس ذکر و بیعت به سوی کوه ون (روستایی در شهرستان سرباز) روانه می‌شدند. «از مشتاقان بیعت، ابتدا بر توحید، دوری از شرک، بدعت و گناهان کبیره عهد و پیمان گرفته می‌شد؛ سپس جلسه ذکر شروع می‌شد. سکوتی سرتاسر معنویت و شور در درون مریدان و ذاکرین، آتش شوق را شعله‌ور می‌کرد و ناگاه در میان این سکوت، فریاد الله‌الله، قلب هر مشتاقی را به لرزه در می‌آورد. از چشمان اشک‌ها را جاری می‌ساخت» (همان: ۵۴-۵۵). بر اثر همین شیفتگی مولانا سربازی با اهل تصوف و سلوک، در *دیوانش*، *دیوان عمر*، اصطلاحات عرفانی را می‌توان بسیار دید.

۳- آثار محمد عمر سربازی

محمد عمر سربازی قریب به صد اثر و تألیف^۱ از خود به یادگار گذاشته که از میان آن‌ها شصت و هفت اثر چاپ و منتشر شده است؛ آثاری که بیانگر وسعت علوم و معارفش است؛ از تبخّر وی در تفسیر، فتوا، طب سنتی و گیاهی، باب ارشاد و تصوف، عرفان و ادب می‌توان به کتاب‌های تفسیر تبیین الفرقان، فتاوی منبع العلوم کوه‌ون، سوغات برادران (طب سنتی)، خلاصه التصوف و دیوان عمر اشاره کرد (فقهی، ۱۳۹۵: ۳۰۵). سربازی علاوه بر تخصصی که در علوم و معارف اسلامی داشت، در شاعری نیز متأثر از ادبای پیشین مانند سنایی، عطار، مولانا جلال‌الدین، حافظ و اقبال لاهوری بود و سروده‌هایی از خود به یادگار گذاشته است.

۳-۱ معرفی نسخه پژوهش (دیوان عمر)

دیوان عمر شاخص‌ترین اثر ادبی منتشر شده از محمد عمر سربازی است که سه هزار بیت شعر دارد. غالب اشعار دیوان عمر به زبان فارسی است و تعداد معدودی مناجات به زبان عربی و بلوچی دارد. وی در سروده‌هایش قافیه‌پردازی را گاهی مانع بیان و القای اندیشه‌های خود می‌داند؛ از این رو شعر برای او قالب نیست و حتی مواد اولیه و فرم در شعرش جلوه‌ای ندارد. دیوان عمر تاکنون یک بار در کشور پاکستان (۱۳۷۶) و یک بار در ایران (۱۳۸۵) به چاپ رسیده است. دیوان عمر با مناجات، حمد خداوند و نعتی از پیامبر بزرگوار اسلام به ترتیب حروف الفبا از باب «الف» شروع می‌شود؛ سربازی به ترتیبی که عطار نیشابوری غزلیات خود را تنظیم کرده، غزل‌هایش را طراحی کرده است.

آنچه نگارندگان در این پژوهش بررسی کرده‌اند، نسخه‌ای از دیوان عمر چاپ ایران است که ۲۷۰ صفحه دارد و به اهتمام گروه تنظیم و نشر آثار مولانا محمد عمر سربازی از روی دست‌نوشته‌های سربازی در سال ۱۳۸۵ در زاهدان به چاپ رسیده است.^۲

۴- بررسی متن شناسی دیوان عمر

۴-۱ قالب‌های شعری

اشعار سربازی در قالب‌های مثنوی، قصیده، رباعی، غزل (مسدّس) و مسبعات سروده شده است؛ در ادامه به صورت نمونه از هر قالب شعری، چند بیت ذکر می‌شود.

الف) مثنوی

محمد عمر سربازی در وصف قرآن کریم، شأن خلفای اربعه، بیان سلسله نسب تصوف خویش، در اتباع سنت و درد دل در یاد دیرینگان از این قالب بهره گرفته است.

از عظمت تو بی خبر جهال عقل بحر و بر

از نور تو شد خشک تر معمور شد هر کور و کر

(دیوان عمر: ۱۳۹)

وصف قرآن کریم:

بیت آغازین شأن خلفای اربعه:

صدیق روح دین شد و فاروق قلب دین

عثمان چو عقل دین و علی نور چشم دین

(همان: ۲۵۴)

بیت آغازین سلسله نسب تصوف:

خدایا سهل کن این مشکلم را منور کن ز ایمان باطنم را

(همان: ۱۲۵)

بیت آغازین در اتباع سنت:

اتباع سُنّت خیر البشر به بود از جمله اکوان سربسر

(همان: ۱۶۶)

بیت آغازین درد دل در یاد دیرینگان:

ای خدا ای کردگار بی‌نیاز این فغان از درد دل با صد نیاز

(همان: ۱۶۸)

ب) قالب رباعی

نیازمندی به عشق خداوند، اظهار سرگشتگی، امیدواری به الطاف خداوند را در قالب رباعی بیان کرده است.

درین حضرت چه ناز آریم که ذات بی‌نیاز آمد نیاز ما چه کار آید چو نازت بهر ما آمد
از این ناز و نیازم تیغ بر هر دو می آید به تیغ لا بر هستی عمر کز بهر کار آمد

(همان: ۱۱۶)

پ) قالب قصیده

سه عدد از قصاید دیوان عمر به زبان عربی و یک قصیده به زبان فارسی است. محتوای قصیده‌ها مناجات، نعت پیامبر اسلام، بی‌ثباتی دنیا و مدح شیخ محمد الناجی یمنی است که مطلع دو قصیده فارسی به قرار ذیل است:

مطلع قصیده مدح شیخ محمد الناجی:

الا ای تو امین سرّ مایی چرا پس زین امانت بر نیایی

(همان: ۱۱۲)

مطلع قصیده بی‌ثباتی دنیا:

شنو ای خاطر مشتاق حال دار فانی را که داری در تو دل شوق ارزش نیم نانی را

(همان: ۲۳۶)

ت) قالب غزل

غزل‌ها به ترتیب حروف الفبا از اولین حرف «الف» شروع و تا «ی» خاتمه می‌یابند و محتوای آن‌ها عشق و فراق، سوز و گداز عارفانه، طلبیدن جام عشق الهی از ساقی است که مطلع هر کدام از حروف الفبا از بابی مستقل تشکیل شده است.

باب الالف با مطلع:

حمدی بگویم مالکا، جن و بشر را خالقها دارنده ارض و سما، بارنده ابر و سخا
(همان: ۶)

باب الباء با مطلع:

شنو ای بادِ نوروزی پیام یار دوشین تاب
که از هجرش نمانده بس قراری در میان خواب
(همان: ۲۰)

باب «پ» با مطلع:

قدت چو الف خنجری رخ تو دور شد ز چپ
لب تو ماه انوری نگاه کن بچپ
(همان: ۲۵)

باب التاء با مطلع:

دلا برخیز زین چرخاب چون چرغی بزن ساحت
پس از چرخ فلک بگذر و گامی زن به آن ساحت
(همان: ۶)

باب الثا با مطلع:

یا غیاث المستغیثین یا مجیبی تو غیاث
رحمی بکن بر حال من تو راحمی خود یا غیاث
(همان: ۳۰)

باب الجیم با مطلع:

ای کز قدت شد سرنگون خود عود ساج کز سنگ خوش تنظیم تو دندان عاج
(همان: ۳۳)

باب الواو با مطلع:

ای شمال صبحدم با محرم اسرار گو
حال این بیچاره را یکدم به استغفار جو
(همان: ۹۴)

باب الما با مطلع:

صوفی شنو که چند بغفلت فتاده ای
دل را بهار و هوی ز مقصد ستاده ای
(همان: ۹۷)

باب الیاء با مطلع:

سقیمان ازل را چون دوا با ذات خود کردی

هزاران عاشق و معشوق را بی خویشتن کردی
(همان: ۱۰۲)

ث) غزل مسدّس

شعری که از سه بیت یا شش مصراع تشکیل شده است و ابیات اول و دوم هم‌قافیه هستند و بیت سوم مانند «رشته» در قالب ترجیع‌بند تکراری است. غزل مسدّس تقریباً همان قالب مسمط است؛ با این تفاوت که بیت سوم تکراری به آن‌ها می‌پیوندد. «مسمط شش مصراعی است که آن را مسدّس مسمط نیز می‌گویند» (همایی، ۱۳۸۹: ۱۷۳).

ای ز وجود عــــدم	دم زده یــــک قــــدم
روز شــــب آن دم	قاصد هجران و غم
خیز که یک مرحله	منزل تو دور نیست
ای ز همایون خــــود	دم زده از نیــــک بــــد
رســــتۀ از دام و دد	جو تو ز ساقی مــــد

ج) مخمّس

مسمطی با دو بیت هم‌قافیه و مصراعی افزوده که با همسانی قافیه در مصراع‌های افزوده سایر بندها پیونددهنده کلیت شعر است:

الا ای گرفتار نفس هوایم بغرقاب عصیان بسی روسیاهم
بویرانۀ بس درازی دوانم از این غرقۀ بحر عصیان رهانم

تو ای قادر کردگارا بدانی

مرا بنده زار درگاه خود کن مرا از در خویش کحل البصر کن
مرا از ندیمان آن بارگه کن مرا در شب و روز رهرو سفر کن

تو ای بی‌نیازا نداری تو ثانی

(دیوان عمر: ۱۲۹)

«ممکن است عدد مصراع‌های هر لخت کمتر یا بیشتر از شش مصراع باشد؛ پس به شماره مصراع‌های مثلاً آن را مسطّ مثلث (یعنی سه مصراعی) و مربع (چهار مصراعی) و مخمس (پنج مصراعی) می‌خوانند» (همایی، ۱۳۸۹: ۱۳۷۳).

چ) مسبّعات

قالب شعری است که به هفت قسمت مساوی با وزنی یکسان تقسیم شده‌اند؛ قسمت‌های اول تا پنجم هم‌قافیه و قسمت‌های ششم و هفتم در هر رشته و بند تکراری هستند.

مظهر انوار ما، / منبع اسرار ما، / مبدع اخیار ما

مرکز اشار ما، / مسند اطوار ما، / تیز ترک هوش کن

این همه مستور نیست

مقصد اعلیٰ ما / مأمّن و ماوی ما / مطلع اقرار ما

محضّر احرار ما / مشهد احوال ما / تیز ترک هوش کن

این همه مستور نیست.

(دیوان عمر: ۱۳۲)

مُسَبَّعات همان قالب مسمط مسَبَّع است که از هفت مصراع تشکیل شده و پنج مصراع اول هم ششم و هفتم تمام بخش‌ها تکراری است.

۲-۴ مضمون و محتوا

محمدعمر سربازی برای آشنایی با معارف و علوم قرآنی - اسلامی و آشنایی عمیق و گسترده‌ای که با پیشینه ادب فارسی دارد، مضامین سروده‌هایش هم - مانند دیگر شعرای عارف و دین‌دار - برآمده از آموزه‌های آسمانی با اشاره به آیات قرآن و با طبع صوفیانه و عرفانی است. البته در دیگر مفاهیم و موضوعات رایج ادب کهن فارسی از قبیل مدح، منقبت، عشق، عرفان، فراق و جدایی و بی‌ثباتی دنیا نیز طبع آزمایی کرده است؛ در هر کدام از این مضامین تأثیرپذیری از شعرای نامدار پیشین را می‌توان به خوبی دید.

الف) نعت و منقبت

سربازی در سروده‌هایش به نعت و ستایش خداوند و منقبت پیامبر بزرگوار اسلام، قرآن کریم، خلفای اربعه و همچنین به مدح شیخ محمد الناجی الیمنی پرداخته است؛ برای نمونه از هر کدام دو بیت ذکر می‌شود.

نعت خداوند و منقبت پیامبر:

داده به ما نور الهدی او پیشوا چون مصطفی

زین حمد گویم خالقا جمله جهان را مالکا

او کرده پیدا بنده را مرده کند هم زنده را

زنده کند هم مرده را حمدی سزد آن خالقا

(همان: ۶)

تویی محبوب سُبْحانی، تویی معشوقِ یزدانی

مرا سویت اگر خوانی بیوسم خاکِ پایت را

تویی طیار در عرشی قدم زن هست بر فرشی

تویی کز عرش بگذشتی دریده پرده دَن را

(همان: ۸-۹)

در اوصاف قرآن کریم:

موصوف هستی بر قدم هم حادثی اندر عدم

امواج جولان دمبدم تیغ قوادیان را هدم

لا ریب را تیغی زده در گردن هر بتکده

لن تفعلوا چون آمده کی در مقابل دم زده

(همان: ۱۳۹)

منقبت خلفای اربعه:

فاروق چشم روشن و فخر پیغمبر است

صدیق شمع گوهر و نور نبوت است

خود مرتضی یسار و عبای پیغمبر است

عثمان یمین و راست قبای نبوت است

(همان: ۲۵۴)

مدح شیخ محمد الناجی الیمنی:

معمای شریعت هم نمایی

تویی از هر دو کون کانی حقیقت

تویی مخدوم پایی هر شای

ترا جمله حواس صاف دادیم

(همان: ۱۱۲)

ب) انعکاس آموزه‌های آسمانی اسلام و اشاره به آیات قرآن

محمدعمر، شاعر مسلمان و دین‌مدار، آنچه بدان ایمان و یقین داشته و مطابق با شرع و قوانین اسلام بوده است، در اشعارش به نمایش گذاشته است. او بهره‌گیری از آیات قرآنی را سرمشق سروده‌های خود قرار داده است. در ادامه به چند نمونه از تلمیحات و تضمین آیات قرآنی اشاره می‌شود.

«قالوا بلی» به آیه ۱۷۲ سوره اعراف اشاره دارد:

تو محرم قالوا بلی تو همدم اعیانِ ما روزی نبودی جدا اکنون چرا بیگانه‌ای
(همان: ۱۰۰)

ظلم و جهول به آیه ۷۳ سوره احزاب اشاره دارد:

من آن ظلم بی خبر من آن جهول بی بصر من آن عیوبم در ازل چرا بیگانه‌ای
(همان)

«سُبْحان الذی أُسرى» به آیه ۱ سوره الأسرا اشاره دارد:

«ألم نَشْرَحْ» به آیه ۱ سوره انشراح اشاره دارد:

سرَّ سُبْحان الذی أُسرى سرائرِ خوانِ تو

از أَلْم نَشْرَحْ ترا بس بخت برخوردار داشت

(همان: ۲۸)

«و الشمس و ضحها» آیه ۱ سوره شمس است که آن را تضمین کرده است و «قاب

قوسین» به آیه ۲۹ سوره النجم اشاره دارد:

بحمدالله که و الشمس و ضحیها از صفات او

بحمد الله که آن حضرت مقامش قاب قوسین

(همان: ۳۰)

«کاف و نون» به آیه ۸۲ سوره یس اشاره دارد:

بیدار شو ای آدمی کز کاف و نون چون آمدی

از دور ثانی یاد کن بهر چه کاری آمدی

(همان: ۱۰۸)

«لا تَهْدی من أحببته» به آیه ۵۶ سوره القصص اشاره دارد:

یا رب تو خود فرموده‌ای لا تَهْدی مَن أَحَبَّه

پس مهدویم خود مکن ما را مکن اندر غیاث

(همان: ۳۰)

پ) کاربرد اصطلاحات، مفاهیم و آموزه‌های عرفانی

برای هر دانش و علمی اصطلاحاتی است و فهم آثار عرفانی نیز دانشی می‌طلبد که متکی بر اطلاع بر اصطلاحات عرفانی است (دانش‌پژوه، ۱۳۷۹: ۱). از سروده‌های سربازی می‌توان پی برد که او همانند شاعران عارف پیشین از اصطلاحات عرفانی فراوانی برای بیان هدف خویش بهره گرفته است.

با اسیر زار خود ای ساقیا جامی بده

تا که خطرۀ غیر تو باقی نماند در دلا

(دیوان عمر: ۶)

چه گویم وز چه لب بندم که این خمخانه کعبه شد

بیاید ای مسلمان که کافر گفته‌اند ما را

(همان: ۱۱)

بلبل وحدت گلزار چمن، حضرت صاحب

مرشد و رهبر مستان ز من، حضرت صاحب

(همان: ۲۱)

شاهدِ عالی‌تبار ما بسی اعلیٰ منار

واصفِ مطری ز مدحش صورت خمار داشت

(همان: ۲۸)

سالک درین میدان اگر از حبّ او خالی شدی

محروم از غالی شدی مقرون با هر شئی رات

(همان: ۴۱)

کز روح سرّ و هم خفی آید عزیزا از عزّ او

اشکیل کز ترهیب تو اشنوسه زد پس از اثاث

(همان: ۳۱)

ت) سخن از مستی و رندی به سبک حافظ و ستیز با شیخ و زاهد

این مضمون از مضامینی است که در غزلیات سربازی بسیار تکرار شده و تأثیرپذیری شاعر را از حافظ نشان می‌دهد.

از متی و مآتلق دیوانه کن

حال قالم جمله را رندانه کن

(همان: ۱۴۶)

طائر قدسی تویی رهبر هر رند تویی

وارث و کل ولی هست تویی حضرت صاحب

(همان: ۲۲)

سجیعان سجع گو بودند اسیرا تو چه‌ها کردی

هان آه خامه ران بودی فقط این ادعا کردی

زاهدا آقا بسی آقا چه می‌خواهد ولی

آک گرداری تو را من داده خواهم بد دلی

آگنده گوشی ترک کن ای زاهد پشمینه پوش

آگین بکن از گوش خویش تا باشدت خود آگهی

(همان: ۱۰۳)

ث) تأثیرپذیری از شاعران عرفانی کلاسیک

سربازی علاقه و دل‌بستگی خاصی به شاعران عارف پیشین داشته است که بعضی از سروده‌های وی نشان می‌دهد از آثار شاعران عارف کلاسیک زبان فارسی بسیار تأثیر پذیرفته است.

– سنایی غزنوی

محمد عمر سربازی با سرودن بیت:

با اسیر زار خود ای ساقیا جامی بده تا که خطرۀ غیر تو باقی نماند در دلا

شعری از سنایی غزنوی را به ذهن می‌آورد: «ساقیا دانی که مخموریم، در ده جام را / ساعتی آرام ده این عمر بی آرام را» (سنایی غزنوی، ۱۳۵۴)

– عطار نیشابوری

ابیات زیر از سربازی، بیتی از عطار نیشابوری را در ذهن تداعی می‌کند:

ساقی قدحی که جان من رفت روح و نفسم ز هجر او تفت

ساقی قدحی دل افسرده ز اندوه غمم قرار می‌رفت

(دیوان عمر: ۲۹-۳۰)

بیت عطار: «ساقیا در ده شرابی دلگشا/ هین که دل برخاست غم در سر نشست» (عطار

نیشابوری، ۱۳۹۳: ۱۸۰)

– مولانا جلال‌الدین محمد بلخی

سربازی علاقه و دل‌بستگی زیادی به مولوی داشته و حتی در دیوانش نام او را ذکر کرده

است:

گفت رومی پیر تبریزی چه شد شعله زد بر سینه ما خود بخود

چونکه گشتم از سفر ای شیخ ما با توقع بودم از بانگ در آ

(دیوان عمر: ۱۴۹)

محمدعمر سربازی با سرودن ابیات زیر به بخش سرآغاز مثنوی مولوی نظر داشته است.

می‌کشم من درد و غم‌ها و از غمش سینه کوب

شرح‌ه شرحه گشتم جانم تار او عود و رباب

سرّ ما با ناله ما شد قرین و هم‌نوا

رازم از پرده برون شد تو برین حالم شتاب

هرگز ننالد نی عمر نی از نیستان این اثر

تا نی زنده نی دمد در او چو تو طاحون شدم

(همان: ۲۴ و ۸۶)

ابیات بالا بیت‌هایی از مثنوی معنوی جلال‌الدین محمد را به ذهن می‌آورند:

«بشنو از نی چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند

کز نیستان تا مرا بریده‌اند از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

سرّ من از ناله من دور نیست لیک چشم و گوش را آن نور نیست»

(مولوی، ۱۳۸۷: ۱۱۴)

ابیات زیر از سربازی:

باز آی که یاد آریم یکدم ز دیار پاک رقصند سر و دستار پاکوب شوم بر خاک

فاعلات فاعلن در کار من شغل لا یعنی است ای دلدار من

(دیوان عمر: ۷۴ و ۱۵۲)

ابیاتی از غزلیات شمس (غزل شماره ۱۰) را به ذهن تداعی می‌کند:

«دستار رُبود از سرِ مستان به گروگان دستار به رو گوشه دستار مرا یافت

رستم ازین بیت و غزل، ای شه و سلطان ازل مفتعلن مفتعلن مفتعلن کشت مرا»

(مولوی، ۱۳۸۸: ۷۶ و ۱۱۴)

- حافظ

محمدعمر در دیوانش با ذکر اسم حافظ، او را پیر خطاب کرده است:

پیر شیرازی مرا پندی بداد عجب

عاشق یاری ترا با کفر و ایمان چه کار

حافظا دیوانه دیشب گفت ما را بوالفضول

این سر شوریده‌ات گردد به سامان غم مخور

چه خوش گفته است شیرازی لسان الغیب بس رازی

نهان کی ماند آن راز کزو سازند دهر

دارد عمر سَرّی نهان شد فاش در هر دو جهان

با این همه ما را مران کز جلوه ات اینگونه شدم

(دیوان عمر: ۵۳، ۵۴، ۸۱، ۸۶)

سربازی در این سروده‌ها علاوه بر یاد حافظ، کلامش را هم تضمین کرده است.

«ای دل غمدیده حالت به شود دل بد مکن

وین سر شوریده باز آید به سامان غم مخور

همه کارم ز خود کامی به بدنامی کشید آخر

نهان کی ماند آن رازی کزو سازند محفل‌ها»

(حافظ، ۱۳۸۸: ۱ و ۳۳۴)

- اقبال لاهوری

محمدعمر سربازی در دیوانش اقبال لاهوری را شاعر هندی خطاب کرده است:

شاعر هندی چه خوش سازی سرود بی‌رباب و چنگ و رود ای خوش سرا

خیز اندر گردش آور جام عشق در کهستان تازه کن پیغام را

ننگ و نام ما بیادِ صبحِ ده خاک افشان، نفس بد فرجام را
(دیوان عمر: ۲۴۵)

ابیات بالا سروده‌های زیر از اقبال لاهوری را در ذهن تداعی می‌کند:
«نعره زد عشق که خونین‌جگری پیدا شد»

حسن لرزید که صاحب نظری پیدا شد
فطرت آشفته که از خاک جهان مجبور
خودگری، خودشکنی، خودنگری پیدا شد»
(لاهوری، ۱۳۹۰: ۲۳۶)

۴-۳ تخلص‌های شعری

در دیوان عمر، شاعر، خود را مسکین، عمر، عمر مسکین، سربازی، اسیر و اسیرک معرفی و خطاب کرده است.

در فراق دوستان دیوانه‌وار تا به کی سازی عمر را گوشمال
الهی بر عمر مسکین نظر کن تو غفاری نگر بر حال زارم
سربازی بیچاره را تا کی چنین سازی فگار در نار هجران زار زار بر خوان تو این افسانه را
(دیوان عمر: ۷۷، ۷۹، ۱۳)

مسکین عمر چه خواهی از حضرت چو شاهی بر درگهش تو بر خوان بنواز یا بگردان
یا رب تو اسیرک را دریاب که در بند است بیزار از این ژنده است کن حکم چه ماشایی
(همان: ۹۳ و ۱۰۶)

سربازی معتقد است که هاتف غیبی در خواب به او یادآوری می‌کند که جام عشق را بنوشد و نیز در جایی دیگر از سروش غیب هم نقل کرده است.

دوش من بخواب افتاده بودم بخت بیدارم چه خوش نغمه سرا
گفت هاتف، خیز و درکش جام عشق تا به کی در فکر دارو؟ از در آ
(همان: ۲۴۴)

شب سروش غیب گفتش زین طمع خالی بدار روح مکرم کی شکار تو شود دیوانه رنگ
(همان: ۷۶)

۴-۴ سبک شعری

سبک شعری محمدعمر سربازی غالباً «عراقی» است؛ زیرا ادامه‌دهنده راه شاعرانی مانند مولانا و حافظ بوده است و ویژگی‌های سبکی عراق را می‌توان در دیوانش دید.

۴-۴-۱ از نظر زبانی

چهارچوب سروده‌های سربازی همان چهارچوب قدیم (سبک خراسانی) است؛ لغات اصیل کم شده و به جای آن لغات عربی جایگزین شده است.

دل آراما دمی بنگر تتق از روی من بر در

بینم عالم اخضر شناسم آن خدای نَخ

سرادقرا بر اندازم سحر چون بوی یار آمد

ز سردابه روم بیرون به پیشش هم چون برق رخ

سپرغم درد ما غم می‌رسید امشب از آن دلبر

ز سَئانه رفته‌ام بیرون به استقبال او و خ

(همان: ۳۷)

۴-۴-۲ ویژگی‌های ادبی

بیشترین سروده‌های محمدعمر در قالب غزل هستند و تخلص هم در آن‌ها جایگاه ثابتی دارد. همانند سبک عراقی، قالب مسلط آن، غزل است که اندک‌اندک به لحاظ تعداد ابیات و تخلص، وضعی ثابت می‌یابد (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۴۸).

غزلی از سربازی که تخلص در آن جایگاه ثابتی دارد:

ای کز قدت شد سرنگون خود عود ساج کز سلک خوش تنظیم تو دندان عاج

بر مرقد تو سر نهاده خاص و عام
گردت هزاران سرنگون افتاده‌اند
گر طالبا سالم روی پیشش مدام
ای اسیرکِ خوش بین، ز غم‌ها ره بیر
بر مذهب جان‌ها بدل بر جای باج
چون کعبه‌ای، دنیا بگردت مثلِ حاج
می‌نهد او بر سرت عزت به تاج
کین ره چنین راهی است همچون مثلِ داج
(دیوان عمر: ۳۳)

– توجه به بیان و بدیع

ز نرگس مست می‌سازد بسان ساقی خمّار
به گلبانگ هوس راند هزاران جانی را
(همان: ۲۳۷)

«نرگس استعاره مصرحه از چشم»

مرغ بی‌بال، عقل بی‌سودا
چند بودند در چنین جای
(همان: ۲۱)

«مرغ بی‌بال و عقل بی‌سودا: پارادوکس»

عجب پیری است بی‌بنیاد، از و هر دم بکن فریاد

که او خون جگر کرده بسی فرهاد و شیرین را

(همان: ۲۳۸)

«پیر: استعاره مصرحه از دنیا؛ خون جگر کرده: کنایه، فرهاد و شیرین: تلمیح»

۴-۴-۳ ویژگی‌های فکری سروده‌های سربازی

از درون‌مایه‌های اشعار او عبارت است از: ستایش عشق و غم‌گرایی، کاربرد اصطلاحات عرفانی، ستایش شراب و می‌خوری، فراق، نکوهش زاهد و... که همانند ویژگی‌های فکری سبک عراقی به نظر می‌رسد. در ادامه نمونه‌هایی از ویژگی‌های فکری محمدعمر ذکر شده است.

الف) ستایش عشق و غم‌گرایی

عشق خود را بدل خسته رنجور بنه
آتش غمت در دل مهجور بنه
(همان: ۱۸)

پشت پا زن خرمن هستی که دارم جان من
عشق و شوق و ولوله در جان من کن جانما
(همان: ۱۱۶)

ب) رواج عرفان، ستایش شراب و می‌خواری

سال‌ها ما محرم جانان بُدیم
در آن وادی که عنقا پر بریزد
ای دل آن به که خراب از می جانان گردی
گر صد هزاران باده نابی بدل ریزی
در خراباتِ مغان انسان شدیم
همی از لاشه لاغر چه خیزد
بیخود و مست در آری ز غبارش بر کف
گوید عمر هل من مزید چون عاشق فرحون شدم
(همان: ۱۴۶، ۱۵۶، ۷۲، ۷۸)

پ) فراق

دل من به دور رویت ز قمر فراق دارد
درد عمر دردی بدل صد گونه حرمان در بغل
به جهات سته خود همه خال و داغ دارد
ساقی تو در روز ازل کردی تا من چون شدم
(همان: ۲۶۳ و ۶۷)

ت) نکوهش زاهد و واعظ ریایی

تو گر ای زاهد یابس شوی در جست و جوی من
نبینی غیر مدهوشی ز جرعه ذره ما را
اگر آن واعظ از گفتار ژاژ خود را نمی‌بندد
مؤثر کی شود زین گفت و گو فواره ما را

اگر هم می‌دهد فتوا به قتل مفتی اعظم

نباشد در دو عالم دادرس جز ذاتِ او ما را

(همان: ۱۱)

ث) استفاده از واژگان نادر

رقم را ساز کن دلبر بزن آهار بر کاغذ

بگو با صبح پیشش بر بکن شمی از و پس اخذ

ز لاهوت ای سروش امشب خبر ده از منور لب

شنود بادِ سحر غیب پس از آن کن تو خود را شد^۳

ز می جامی به یاران ده سر از این گفت و گو تونه

بگو هر دم خود ای رب رب بحرف با و پس تخذ^۴

(همان: ۴۵)

البته برخی ویژگی‌های دیگر در اشعار وی وجود دارد که می‌توان سبکی بین فارسی و

بلوچی برای او قائل شد؛ از آن جمله است:

– تأثیر زبان مادری بلوچی بر نحو جملات

سروشم دیشب آوازی بدادی وه^۵ چه خوش بیخ^۶ بیخ

ز کوی یار سرخوش می شدم من بسته هم چون یخ

سرادق را براندازم سحر چون بوی یار آید

ز سردابه^۷ روم بیرون به پیشش هم چو برق رخ

(همان: ۳۷)

– تأثیر عروض هجایی بلوچی بر عروض اشعار فارسی

اگر آن واعظ از گفتار ژاژ خود را نمی‌بندد مؤثر کی شود زین گفت‌وگو فواره ما را
اگر هم می‌دهد فتوا به قتل مفتی اعظم نباشد در دو عالم دادرس جز ذات او ما را
(همان: ۱۱)

شواهدی بیانگر آن است که سربازی در غزل‌هایش خود را چندان مقید به رعایت قافیه نکرده است؛ بلکه آن را به ردیف یا بخشی از ردیف بدل می‌کند؛ این تقیدنداشتن از آن روست که تکرار ردیف و غنای برخاسته از آن، نبود قافیۀ کناری را از یاد می‌برد.

آب لوح از آب گیر آن آب بازآورده بود

آب رنگ از آب خشک آب حرام آورده بود

چون که من با مثل او سوی آبسالان^۸ رفته ایم

آب دان از آب روشن حبیب^۹ و فواره بود

مثل من چو مثل آن آتشت که آتپا^{۱۰} شده

آتش محلول خوردم تا دگر این حال بود

گفته‌ام در نفس خود خالی^{۱۱} بهر جا رفته‌ام

صد هزار آتش زبان در بادیه افتاده بود

(همان: ۳۹)

۵– نتیجه‌گیری

محمد عمر سربازی یکی از اندیشمندان و شاعران فارسی‌گوی معاصر بلوچستان است. او در روستایی از شهرستان سرباز به تدریس علوم دینی پرداخت و نیز با جاری کردن سلسله بیعت سلوک عارفانه همت گماشت. به گونه‌ای که خیل مشتاقان از مناطق مختلف ایران، افغانستان، پاکستان، تاجیکستان و حتی عراق برای شرکت در مجلس ذکر و بیعت به سوی

کوه ون (روستایی در شهرستان سرباز) روانه می‌شدند؛ او همچنین به پژوهش، شرح و تدوین متون دینی و طب سنتی، فقهی عرفانی و ادبی به‌حدی مشغول بود که پایان‌یافتن شب را با شنیدن اذان صبح درک می‌کرد. حاصل تلاش‌های مداوم وی نزدیک به صد اثر و تألیف است که به یادگار گذاشته است. دیوان عُمر شاخص‌ترین اثر ادبی اوست که نسخه‌ای از آن به اهتمام گروه تنظیم و نشر آثار مولانا محمدعمر سربازی، از روی دست‌نوشته‌هایش در سال ۱۳۸۵ در زاهدان به چاپ رسید. در این اثر، بسیاری از مضامین رایج ادب فارسی کلاسیک دیده می‌شود. مولانا سربازی از قالب مثنوی برای وصف قرآن، شأن خلفای اربعه، بیان سلسله نسب تصوف خویش، اتباع سنت، درد دل و یاد دیرینگان و... بهره برده است؛ از قالب رباعی برای بیان عشق به خداوند، اظهار سرگستگی، امیدواری به الطاف خداوند و خواستن جرعه عشق خداوند استفاده کرده است و قالب قصیده را برای مناجات، نعت پیامبر اسلام، مدح شیخ محمد الناجی الیمنی و بی‌ثباتی دنیا به کار گرفته است. از قالب غزل برای بیان عشق و فراق، سوز و گداز عارفانه، طلبیدن جام عشق الهی از ساقی سودجسته است. سربازی علاقه و دلبستگی خاصی نسبت به شاعران پیشین (سنایی، عطار، مولوی جلال‌الدین، حافظ و لاهوری) داشته و متأثر از آن‌هاست.

در سروده‌هایش مانند حافظ به انتقاد از زاهد می‌پردازد و رندی خویش را بیان می‌کند و گاهی ناله‌های نی جلال‌الدین محمد بلخی را سر می‌دهد و به یاد اقبال لاهوری، اشعاری شوق‌آمیز می‌سراید. درباره سبک شعری وی شواهد فراوانی می‌توان یافت که در شمار شاعران سبک عراقی قرار می‌گیرد؛ زیرا در دیوانش ویژگی‌های سبک عراقی، بهره‌گیری از آیات و عبارات عربی، اصطلاحات عرفانی، ستایش عشق، غم‌گرایی و فراق بسیار دیده می‌شود. البته ویژگی‌های دیگر از جمله تأثیر زبان مادری بلوچی بر نحو جملات و تأثیر عروض هجایی بلوچی بر عروض اشعار فارسی در سروده‌هایش وجود دارد که می‌توان سبکی بین فارسی و بلوچی برای او قائل شد.

سربازی در اشعارش آن‌چنان مستغرق در بحر اندیشه و معناست که گاهی از تأمل در قافیه پردازی بازمی‌ماند. شعر برای او هدف نیست؛ بنابراین مواد اولیه، اسباب و فرم در نظرش چندان جلوه‌ای ندارد؛ آنچه در شعر محمد عمر اهمیت و جلوه دارد، معنویت و عشق حقیقی است. به همین دلیل در پاره‌ای از اشعار سربازی یک هجای کم یا افزون بر وزن دیده می‌شود و یا در برخی از اشعار، قافیه را نیز رعایت نمی‌کند. البته این ویژگی در آثار ادبی بسیاری از شاعران عارف مانند مولانا جلال‌الدین نیز وجود دارد.

پی‌نوشت

۱. شماری از تألیفات منتشرشده مولانا محمد عمر سربازی: (۱) تبیین الفرقان در تفسیر قرآن کریم؛ (۲) احسان الباری شرح صحیح بخاری؛ (۳) مکتوب العاری اختصار عمده القاری؛ (۴) انعام المنعم شرح صحیح مسلم؛ (۵) الطاف الودود شرح سنن ابی داود؛ (۶) خیر السرمدی تقریر سنن ترمذی؛ (۷) کشف التباریخ تقاریر مشکوة المصابیح؛ (۸) تقاریر بلوغ المرام؛ (۹) فتاوی منبج العلوم کوه ون؛ (۱۰) مکتوبات سربازی؛ (۱۱) ضروریات مبلّغین؛ (۱۲) فواید فاضله فی بیان الفاتحه؛ (۱۳) خیر المقاصد؛ (۱۴) کنز الدارین؛ (۱۵) زاد الحقیق للحاج الی بیت العلی الکبیر؛ (۱۶) المنجیات و المهلکات؛ (۱۷) الهدایه فی تحقیق الشریک فی الرساله؛ (۱۸) تبصره عاجله فی بیان فضائل بعض صحابه؛ (۱۹) اسلام و سائنس عالم؛ (۲۰) احداث العوام؛ (۲۱) ارشاد المجودین؛ (۲۲) قرة العینین فی مقدمات الصحیحین؛ (۲۳) اهمیت ریش در اسلام؛ (۲۴) انوار دوازده‌گانه؛ (۲۵) موارد الشوارد؛ (۲۶) التحذیر عن ارتکاب التصویر؛ (۲۷) ستر شرعی؛ (۲۸) پیکار با اسبال ازار؛ (۲۹) شمشیر بران بر اشراک و بدعات دوران؛ (۳۰) دیوان عمر؛ (۳۱) سوغات برادران (طب سنتی)؛ (۳۲) مواعظه حسنه؛ (۳۳) صدای فطرت؛ (۳۴) حقیقت بردگی در اسلام؛ (۳۵) گلدسته بهارستان؛ (۳۶) شفاء الاسقام؛ (۳۷) ارغام الجامد؛ (۳۸) التحقیق الوجیز فی مسئله التعویذ؛ (۳۹) سراغ حقیقت خلفای راشدین از دیدگاه امیرالمؤمنین؛ (۴۰) ارمغان دوستان؛ (۴۱) حکم الاحکام الربوبیه؛ (۴۲) خلاصه الحقایق؛ (۴۳) فضل المیمون فی تعریفات الفنون؛ (۴۴) سرگذشت خودنوشت؛ (۴۵) گلشن جعفری در اسانید عمری؛

(۴۶) منظومه الآلی در عقیده؛ (۴۷) مثنوره العوالی شرح منظومه؛ (۴۸) التوضیح و الاعلان فی تحقیق تراویح رمضان؛ (۴۹) انوار ساطعه فی بیان الفاتحه؛ (۵۰) وتد الایمان؛ (۵۱) خلاصه التصوف؛ (۵۲) تدبیر دفع مصائب و بلیات؛ (۵۳) توشه ناجی شرح سراجی؛ (۵۴) هشدار به مسلمین؛ (۵۵) الینات للمتفرسین؛ (۵۶) پرسش و پاسخ‌های ارزشمند برای جوانان ارزشمند؛ (۵۷) مقالات هفتگانه؛ (۵۸) شب‌نامه؛ (۵۹) رفع اشتباهات از عدم وجود جمعه در دهات؛ (۶۰) شمشیر حیدری؛ (۶۱) وصیت‌نامه عمری؛ (۶۲) خورشید تابان بر بردگان بلوچستان؛ (۶۳) آیا بیماری‌ها مسری هستند؟؛ (۶۴) زکات اموال برای مدارس؛ (۶۵) رجاء المقبول ترجمه اسوه الرسول؛ (۶۶) ضمائر الحکمه ترجمه بصائر الحکمه حکیم الامت و

۲. مشخصات نسخه درباره پژوهش دیوان عمر: دیوان عمر (مجموعه اشعار فارسی و بلوچی) / مؤلف محمد عمر سربازی؛ زاهدان: محمد عمر ملازهی، ۱۳۸۵ (فهرست‌نویسی براساس فیپا. ۱. اشعار فارسی و بلوچی - قرن ۱۴. ۲. ملازهی محمد عمر، ۱۳۱۲- الف. عنوان. ب. عنوان: ۲۹۷/۹۹۴۹ BP۵۴/۲۵/۲۷م۷؛ البته این نکته گفتنی است که نام خانوادگی محمد عمر، ملازهی است و به سبب سکونتش در سرباز به سربازی شهرت یافته است).

۳. شد: کمیاب و نادر (دهخدا)

۴. نخذ: صورت و جمله هفتم از صور و جمل هفتگانه (معین)

۵. وه: به، نیک (معین)

۶. بخ‌بخ: به‌به، احسنت، خوشا (معین)

۷. سردابه: سرداب، خانه‌ای که در زیر زمین سازند و حوض آب سرد دارد و در گرمی تابستان

آنجا خواب و استراحت کنند (دهخدا).

۸. آبسالان: بهاران (معین)

۹. حبب: محبوب (معجم)

۱۰. آتشپا: تیزرو، بی‌قرار و آرام (معین)

۱۱. خالی: آزاد، رها (معین)

منابع

۱. بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد (۱۳۸۸)، *غزلیات مولوی*، انتخاب و توضیح دکتر سیروس شمیسا، تهران: فردوس.
۲. _____ (۱۳۸۷)، *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولدالین نیکلسون، تهران: بهزاد.
۳. حافظ شیرازی، شمس‌الدین (۱۳۸۸)، *دیوان غزلیات حافظ*، به کوشش خطیب‌رهبر، چاپ ۴۷، تهران: صفی‌علیشاه.
۴. دانش‌پژوه، منوچهر (۱۳۹۴)، *فرهنگ اصطلاحات عرفانی*، چاپ سوم، تهران: فرزانه‌روز.
۵. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، *لغت‌نامه دهخدا*، چاپ اول، تهران: روزنه.
۶. ریگی، زکریا (۱۳۹۳)، *زندگی‌نامه علمای اهل سنت ایران*، زاهدان: حافظ.
۷. سربازی، مولانا محمدعمر (۱۳۷۶)، *دیوان عمر*، با اهتمام عبدالرحمن کراچی، چاپ اول، پاکستان کراچی: اسحاقیه.
۸. _____ (۱۳۸۵)، *دیوان عمر*، با کوشش گروه تنظیم و نشر آثار مولانا محمد عمر سربازی، چاپ دوم، زاهدان: حافظ.
۹. سنایی غزنوی، ابوالمجد (۱۳۵۴)، *دیوان حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی*، با اهتمام و مقدمه و حواشی مدرس رضوی، تهران: کتابخانه سنایی.
۱۰. شمیسا، سیروس (۱۳۸۸)، *سبک‌شناسی شعر*، چاپ چهارم، تهران: میترا.
۱۱. عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۹۲)، *دیوان عطار نیشابوری*، تصحیح سعید نفیسی، چاپ اول، تهران: آدینه سبز.
۱۲. فقهی، شمس‌الحق (۱۳۹۵)، *جام شریعت و سندان عشق*، تربت‌جام: امام محمد غزالی.

۱۳. لاهوری، اقبال (۱۳۹۰)، کلیات اقبال لاهوری، با کوشش عبدالله اکبریان راد، با مقدمه علی شریعتی و جاوید اقبال، چاپ پنجم، تهران: الهام.
۱۴. مجددی، عبدالحق (۱۳۸۸)، تجلیات سربازی، زاهدان: مترجم.
۱۵. معین محمد (۱۳۷۷)، فرهنگ فارسی معین، جلد دوم و سوم، چاپ دوازدهم، تهران: سپهر.
۱۶. میربلوچ زایی، اسحاق؛ خلیلی جهان تیغ، مریم (۱۳۹۲)، «معرفی جوهر معظم سروده گل محمد خان ناطق مکرانی»، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره، سال پنجم، شماره ۱۴، ۱۷۳-۱۵۵.
۱۷. نهتانی، عبدالعظیم (۱۳۹۳)، زندگی‌نامه مولانا محمد عمر سربازی، زاهدان: مترجم.
۱۸. نظری، ماه (۱۳۹۳)، «نقش تمثیل در داستان‌های مثنوی معنوی»، فنون ادبی، سال ششم، شماره دوم (پیاپی ۱۱)، ۱۳۳-۱۴۶.
۱۹. هاشمی، حمید (۱۳۸۸)، زندگی‌نامه شاعران ایران، چاپ دوم، تهران: فرهنگ و قلم.
۲۰. همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۹)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ سی‌ام، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.